

# خشنودی و ناخشنودی خانواده

## و عوامل مؤثر بر آن

مهناز مرادی

### مقدمه:

بدیهی است که ازدواج اولین تعهد عاطفی و حقوقی است که مادر بزرگسالی قبول می‌کنیم. به علاوه انتخاب همسر و انعقاد پیمان زناشویی نقطه عطفی در رشد و پیشرفت شخصی تلقی می‌شود. بی‌تردید یکی از مهم‌ترین تصمیم‌هایی که مادر طول زندگی خود می‌گیریم انتخاب یک شریک زندگی است.

### خشنودی در خانواده و عوامل مؤثر در آن

دلایل اصلی افراد برای ازدواج چیست؟ به نظر می‌رسد در جامعه امروزی سه دلیل اصلی برای ازدواج وجود دارد. الف) عشق، ب) اهم‌نشینی، ج) تحقق انتظارات (سهرابی، ۱۳۷۷).

رایج‌ترین توضیحی که به عنوان دلیل ازدواج مطرح می‌شود، عشق است. واضح است که عشق برای افراد مختلف معانی بسیار متفاوتی دارد. در کل، عشق به مجموعه‌ای از احساسات مثبت و عمیق اشاره می‌کند که معطوف به فردی دیگر است. برای این که زندگی زناشویی به خشنودی بینجامد باید این احساسات عمیق اعلام شود و پاسخی مناسب از طرف



مقابل دریافت کند.

افراد با هدف هم‌نشینی نیز ازدواج می‌کنند. عشق مربوط به هم‌نشینی، محبتی است که ما نسبت به افرادی احساس می‌کنیم که زندگی مان به طور عمیق با آن‌ها پیوند خورده است. این همان عشقی است که بر شراکت در تجربه استوار است. عشقی که در آن می‌دانیم طرف مقابل همیشه در کنار ماست. عشقی که با آن می‌دانیم همیشه به خاطر آن چه هستیم پذیرفته می‌شویم.

زوج‌های امروزی با هدف تحقق انتظاراتشان ازدواج می‌کنند. شناخت انتظارات، بیان آن‌ها و تلاش برای تحقق آن در حد اعتدال چیزی است که خشنودی را در روابط زناشویی محقق می‌سازد. افراد انتظار دارند که از همسرانشان به طور خاص و از ازدواج به طور عام، سود مطمئنی عایدشان شود. مهم‌تر آن که همسران در جامعه صنعتی-فنی و مساوات طلب فعلی، معنای عمیق تری از انتظار را در ذهن دارند. آنان دیگر به نقش خانه‌داری یا نان آوری خانواده قانع نیستند و چیزی کم‌تر از کمال را نه می‌پذیرند و نه انتظار دارند. این کمال مطلوب بر احساسی ساده لوحانه از خوشبختی و رضایت خاطر استوار است. در مجموع می‌توان گفت که در عصر حاضر باورهای غلط متعددی توسط زوج‌ها پذیرفته شده‌اند. زوج‌ها این عقیده را پذیرفته‌اند که ازدواج، ارضای هر نیاز روان‌شناختی را به همراه دارد، و همین عقاید غیرواقع بینانه است که دامی برای سرخوردگی زناشویی خواهد بود. انتظار همیشه شاد بودن، رفع نیازها و تحت حمایت و تأیید بودن همیشگی از جمله همین عقاید است (سهرابی، ۱۳۷۷). شاد بودن به عنوان یک فرد یا یک زوج، پیوسته و در تمام عمر، کار سختی است. هیچ فردی همیشه شاد نیست و برای زوج‌ها طبیعی است که دوره‌هایی از ناشادی، کشمکش یا فشار را تجربه کنند. تصویری که می‌توان از ازدواج ارائه داد خوشی و سعادت پیوسته زناشویی است. واقعیت این است که ازدواج فرد را شاد نمی‌کند، شاد نگه نمی‌دارد، یا به وی کمک نمی‌کند که از زحمت و سختی دور شود. به طور قطع کسی که هدفش از ازدواج همیشه شاد

بودن است، محکوم به شکست است. ادل<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) توافق در ارزش‌ها را با رضایت زناشویی مرتبط می‌داند. به این معنا که زوج‌های موفق خود را با نظام زندگی‌شان منطبق می‌سازند. مطالعه ازدواج‌هایی که امکان ارزیابی آن‌ها وجود دارد بر این امر دلالت می‌کند که الگوهای متفاوتی در عملکرد موفقیت‌آمیز ازدواج‌ها به نمایش گذاشته می‌شود. به اظهار لیدرر<sup>۲</sup> (۱۹۹۹) یک روش واحد برای دو فرد به منظور داشتن زندگی زناشویی خشنود وجود ندارد، اما با پیگیری عناصر اصلی معلوم می‌شود که گرچه الگوها متنوع‌اند، ولی قواعد مشترکی وجود دارند. برخی از قواعد مشترکی که در ازدواج‌های موفق با الگوهای عملکردی متنوع مشاهده می‌شود، عبارت‌اند از:

۱- همسران در یک زندگی زناشویی موفق، بادوام و توأم با رضایت به یکدیگر احترام می‌گذارند. هر یک از همسران بعضی ویژگی‌ها یا توانایی‌های قابل احترام را در دیگری می‌یابد، مثل: همسر خوبی بودن، تأمین مخارج کردن، طبع و ذوق هنری داشتن و... هر چه میدان احترام گذاری به یکدیگر وسیع‌تر باشد، زندگی زناشویی رضایتمندانه‌تر خواهد بود. این همسران تأیید و ارزش گذاری خود برای همسرشان را نشان می‌دهند و به طور پیوسته کارهایی انجام می‌دهند و مطالبی بیان می‌کنند که عواطف، عشق و احترامشان را به یکدیگر نشان می‌دهد و کلمات و اعمالی را که اهداف مثبت ازدواجشان را حمایت و تأیید می‌کند، انتخاب می‌کنند (فورنس، ۲، ۱۹۹۹).

**بودن است، محکوم به شکست است.**

۲- همسران نسبت به یکدیگر بردبارند. آن‌ها در کم می‌کنند که امکان





پیردازند (فورنس، ۱۹۹۹).

زوج‌های خشنود و راضی از مهارت‌های ارتباطی خود به نحو احسن در زندگی مشترک استفاده می‌کنند. آنان می‌دانند که ارتباطشان چقدر تسهیل کننده است. ازدواج یک به هم پیوستن و یک نظام خود بازدارنده است. رفتار و حالت یکی از زوج‌ها همیشه محرک نوع خاصی از واکنش‌های طرف دیگر است. چون این حالات و اعمال ناشی از آن بسیاری از اوقات از سطح ناخود آگاه فرد ناشی می‌شود، همسران خشنود تلاش می‌کنند رفتار و حالات خود را بازنشاسی کنند و نسبت به محرک‌های یکدیگر، چه به صورت کلامی و چه غیر کلامی، آگاهانه واکنش نشان دهند. همان گونه که نولر (۱۹۸۶) یادآوری می‌کند مردان و زنانی که رضایت زناشویی بالایی دارند از واکنش‌هایی استفاده می‌کنند که رفتارهای مثبت آن‌ها را از سایر رفتارها متمایز می‌سازد (مثل لبخند زدن و... به هنگام تأیید). یا به گفته پش (۱۹۹۸) زوج‌هایی که نقص مهارت‌های ارتباطی دارند در معرض خطر

فریب خوردن یا خطا کردن خودشان نیز وجود دارد. انسان را آسیب پذیر می‌بینند و به این ترتیب می‌توانند قصور و کوتاهی دیگری را بپذیرند. آن‌ها مسئولیت رفتار و عزت نفس خودشان را به طور فردی می‌پذیرند و انتظار ندارند که شریک زندگی‌شان مسئول شاد و خوشحال نگه داشتن آن‌ها باشد. به همین دلیل از سرزنش و انتقاد یکدیگر اجتناب می‌کنند و در عوض آن‌چه را در مورد همسرشان درست است تأیید می‌کنند. با همدلی به سخنان یکدیگر گوش می‌دهند و در جستجوی عواملی اند که در روابط آن‌ها تأثیر مثبت به جای می‌گذارد (لیدر، ۱۹۹۰).

۳- همسران بر پایه اعتماد متقابل به تشریک مساعی می‌پردازند. تشریک مساعی، بر اعتماد مقابل زوج‌های دارای زندگی زناشویی با ثبات و رضایت بخش بنیان نهاده شده است و به آن‌ها امکان صرف وقت، انرژی، رغبت و اطمینان به درگیر شدن در فعالیت‌ها و کارهای فرعی خارج از محیط زناشویی‌شان را می‌دهد. آن‌ها آزادند که نه تنها فقط از یکدیگر، بلکه از هر آن چه ممکن است آن‌ها را به طور فردی یا دوتایی علاقه‌مند سازد، لذت ببرند (فورنس، ۱۹۹۹).

۴- در یک ارتباط زناشویی توأم با حس همکاری و

مشارکت ممکن نیست زن و مرد همیشه با یکدیگر موافق باشند، اما می‌توانند به راحتی مخالفت خود را اعلام کنند، و این امر مورد پذیرش قرار می‌گیرد که با هم به دنبال راه حلی بگردند که مورد تأیید هر دو قرار گیرد، مشکلات زندگی را همواره با یکدیگر حل کنند و به طور منظم و صحیح برای تعریف و حل مشکلات - حتی اگر ساده باشد- به گفت و گو

### همسران خشنود تلاش می‌کنند رفتار و حالات خود را بازنشاسی کنند و

نسبت به محرک‌های

یکدیگر، چه به

صورت کلامی و چه

غیر کلامی، آگاهانه

واکنش نشان می‌دهند

نقص عملکرد زناشویی و بروز اختلافات منجر به طلاق و جدایی قرار دارند.

### ناخشنودی و طلاق در خانواده و علل آن

در مقابل مفهوم رضایت زناشویی، ناخشنودی و احتمالاً یکی از نتایج آن، یعنی طلاق وجود دارد. طلاق را می‌توان از مهم‌ترین پدیده‌های حیات انسانی تلقی کرد. این پدیده دارای ابعادی به تعداد تمامی جوانب و ابعاد جامعه انسانی است و تأثیرات متفاوت روانی، اقتصادی، و اجتماعی دارد. بنا به اظهار ساروخانی (۱۳۷۶)، طلاق نخست یک پدیده روانی است، زیرا بر تعادل روانی نه تنها دو انسان، بلکه فرزندان، بستگان، دوستان و نزدیکان آن‌ها اثر می‌نهد. دوم این که طلاق، پدیده‌ای است اقتصادی، زیرا به گسست خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی می‌انجامد و با برهم زدن تعادل روانی انسان‌ها موجبات بروز اثرهایی سهمگین در حیات اقتصادی آن‌ها را نیز فراهم می‌سازد. سوم آن که طلاق پدیده‌ای است مؤثر بر تمامی جوانب جمعیت در یک جامعه، زیرا از طرفی بر کمیت جمعیت اثر می‌نهد، چون تنها واحد مشروع و اساسی تولید مثل یعنی خانواده را از هم می‌پاشد و از طرف دیگر بر کیفیت جمعیت اثر دارد چون موجب می‌شود فرزندان محروم از نعمت‌های خانواده تحویل جامعه گردند که به احتمال زیاد فاقد شرایط لازم در راه احراز مقام شهروندی یک جامعه‌اند. پس می‌توان گفت جامعه‌ای که در آن طلاق از حدی متعارف تجاوز کند، هرگز از سلامت برخوردار نخواهد بود.

پاسخ به این سؤال که در یک ازدواج خاص چه اشکالی وجود دارد که منجر به طلاق می‌شود، آسان نیست. هزاران عامل می‌توانند بر تصمیم به جدایی و طلاق زوج تأثیر بگذارند. این عوامل را می‌توان در سه مقوله طبقه‌بندی کرد: عوامل اجتماعی، عوامل شخصی و عوامل رابطه‌ای (سهرابی، ۱۳۷۷).

**عوامل اجتماعی:** ما اکنون در عصر تغییرات سریع و بی‌سابقه‌ای زندگی می‌کنیم. این پیچیدگی جامعه در حال

توسعه به افزایش احساس بیگانگی، انزوا و بدگمانی کلی و فراگیر در افراد منجر می‌شود. در جریان چنین تغییرات سریعی است که باورها و رسوم ما پیوسته زیر سؤال می‌روند و از هر سو تهدید می‌شوند. این نکته در هیچ حوزه‌ای به اندازه حوزه روابط زناشویی و خانوادگی آشکار نیست. در ازدواج سنتی، افراد از جایگاه خود آگاه بودند. شوهر اقتدار و حمایت اقتصادی را فراهم می‌کرد و زن مسئولیت منزل و تربیت کودکان را بر عهده

**از کرد و زن مسئولیت منزل و تربیت کودکان را بر عهده داشت؛ ولی اکنون مسئولیت‌ها یا تقسیم می‌شوند یا بر مبنای اهداف فردی تعیین می‌گردند.**

داشت؛ ولی اکنون مسئولیت‌ها یا تقسیم می‌شوند یا بر مبنای اهداف فردی تعیین می‌گردند. نتیجه این تغییر فرهنگی کاملاً روشن است. چنانچه نیازها و اهداف فرد بر آورده نشود، می‌پرسد: چرا باید این رابطه را حفظ کنم در حالی که بهای زیادی می‌پردازم و در عوض سود کمی به دست می‌آورم؟! این احساس وقتی شدت می‌یابد که زن و شوهر علاوه بر این تغییرات سریع فرهنگی از ابتدا نیز پیوندشان با تفاوت‌های فرهنگی بسیار آغاز شده باشد. این تفاوت‌های فرهنگی در تمام زمینه‌های رفتاری تأثیرگذار است، از جمله رفتارهای غیرکلامی که برای افراد برخاسته از دو فرهنگ متفاوت، معانی متفاوت و گاه متضاد دارد، و می‌تواند منشأ بروز اختلافات در زمینه درک متقابل باشد.

**عوامل شخصی:** عوامل شخصی فراوانی وجود دارند که می‌توانند در نارضایتی زناشویی دخیل باشند و آن را تشدید کنند. ادراک‌های غلط و انتظارات غیرواقعی بینانه‌ای که در

در این مقاله به بررسی عواملی که بر روابط زناشویی در ایران تأثیر می‌گذارد، تمرکز شده است. در ادامه به بررسی عواملی که باعث کاهش رضایت زناشویی می‌شود، پرداخته شده است. همچنین به بررسی راهکارهایی که می‌تواند به بهبود روابط زناشویی کمک کند، پرداخته شده است.

درون زندگی زناشویی رسوخ می‌کنند نمونه‌های اصلی عوامل شخصی‌اند. تا زمانی که جامعه به پروراندن آرمان‌های شاعرانه و انتظارهای خیالی ادامه می‌دهد و افراد نیز آن را می‌پذیرند، سرخوردگی زناشویی ادامه خواهد یافت. سلیمانیان (۱۳۷۴) باورهای غیرمنطقی را در میان زناشویی‌های ناخشنود پیش‌تر از باورهای غیرمنطقی در میان زوج‌های خشنود یافته است. در همین زمینه سهرابی (۱۳۷۷، ص ۲۵) دوازده باور و انتظار مخرب را نام می‌برد:

- ۱- عشق ما (یعنی احساسات عاشقانه و هیجانی) با گذشت زمان کاهش نخواهد یافت.
- ۲- همسرم باید بتواند افکار، احساسات، و نیازهای مرا پیش‌بینی کند.
- ۳- همسرم هرگز مرا نخواهد رنجاند یا با خشم در مقابل من قرار نخواهد گرفت.
- ۴- اگر همسرم واقعاً عاشق من باشد باید همیشه سعی کند که مرا خوشحال کند (یعنی هر نیاز و خواست مرا برآورده سازد).
- ۵- عشق یعنی این که هرگز نسبت به همسرت خشمگین یا عصبانی نشوی.
- ۶- همیشه با هم بودن را نشانه عشق پنداشتن.
- ۷- علایق، اهداف و ارزش‌های شخصی ما همیشه مانند هم خواهد بود.
- ۸- همسرم همیشه با من صادق و صریح خواهد بود.
- ۹- چون ما عاشق هم هستیم پس همسرم همیشه به من

احترام خواهد گذاشت، مرا درک خواهد کرد، و با من موافق خواهد بود، بدون این که توجه کند من چه رفتاری دارم.

- ۱۰- بسیار ناگوار خواهد بود که همسرم مرا شرم‌نده و تحقیر کند یا از من انتقاد کند.
- ۱۱- سطح علاقه‌مندی و وفاداری ما به هم هرگز نباید کاهش یابد.
- ۱۲- ما باید همیشه در مورد مسائل مهم با یکدیگر توافق داشته باشیم.

هر کدام از موارد فوق همانند امیدهای اشتباه و اهداف غیرواقعی بینانه فقط زوج‌ها را به سمت یأس، دل‌سردی، ناکامی و خشم سوق می‌دهد. همان‌طور که افراد تغییر می‌کنند رابطه نیز تغییر می‌نماید. هنگامی که همسران علاقه‌ها، فعالیت‌ها و ارزش‌های همپوش یا مشترک را مشاهده نمی‌کنند فرایند کناره‌گیری را آغاز خواهند کرد.

عوامل رابطه‌ای: عوامل رابطه‌ای در واقع پایه‌ی بیش‌تر مداخله‌های درمانی در زناشویی‌های بیمار به شمار می‌آیند. منظور از عوامل رابطه‌ای کلیه رفتارهای کلامی و غیرکلامی و زمینه‌های درونی‌اند که سبب انتقال و دریافت پیامی می‌شود. نتایج کلی پژوهش‌های انجام شده (نولر ۱۹۶۱، یلسما ۱۹۸۶، پش ۱۹۹۸) حاکی از آن است که در تعامل دو فرد آن چه دارای اهمیت است انتقال پیام است، به نحوی که هم‌گوینده آن چه را می‌خواهد بیان کند و هم‌شنونده همان مطلب گفته شده را دریافت کند. بنابراین هر دو نوع پیام کلامی و غیرکلامی با هم وظیفه ابلاغ را بر عهده می‌گیرند. در این میان کلاریک<sup>۷</sup> (۱۹۹۵) دریافت که مردها و زن‌ها در تعامل‌های خود و در به‌کارگیری رفتارهای کلامی و غیرکلامی با یکدیگر تفاوت دارند. اما در عین حال به گفته هالفورد<sup>۸</sup> (۱۹۹۰) زوج‌های شاد( در هر کشوری که باشند) از پذیرش کلامی بیش‌تر، اطلاعات کلامی خنثی و پاسخ‌های غیرکلامی مثبت استفاده می‌کنند، اگرچه یافته آرچر<sup>۹</sup> (۱۹۹۹) عوامل درونی





(انگیزه‌ها، تفکرات، تاریخچه زندگی خانوادگی و تجربیات زندگی) را در چگونگی انتقال یا دریافت پیام دارای اهمیت می‌داند. جانسون<sup>۱۰</sup> (۱۹۹۶) بر این باور است که استحکام زناشویی به طور وسیعی به ادراک هر یک از زوج‌ها از ارتباط بستگی دارد. نتایج تحقیقات گاتمن<sup>۱۱</sup> (۱۹۸۱) نیز مؤید این است که شوهرانی که از همسران خود راضی‌اند، بیش‌تر می‌توانند حالت‌های غیر کلامی همسرشان را درک کنند، در حالی که شوهران ناراضی کم‌تر قادر به انجام این کارند.

### بدنه بیش‌تر مشکلات

### خانوادگی و زناشویی،

### بدهمی ناشی از

### ارتباط غیر مؤثر است

### که نتیجه‌اش

### محرومیت و تنش است

### است.

زوج‌های درمانده و تحت فشار معمولاً مشکلاتی را در حیطه ارتباط‌های خود تجربه می‌کنند. آن‌ها به ویژه شدیداً گرفتار الگوهای ارتباطی بی‌حاصل‌اند، یا در ارتباط‌های خود بیش‌تر به نیت عمل به جای نتیجه آن توجه می‌کنند. اِپسو<sup>۱۲</sup> (۱۹۹۴) و بورگن<sup>۱۳</sup> (۱۹۹۵) دریافتند

که وقتی افراد در فرد مقابل خود احساس فریبکاری می‌کنند رفتارهای کلامی و غیر کلامی‌شان تغییر می‌کند و ارتباطشان در ابهام بیش‌تری فرو می‌رود. هالت گریوز<sup>۱۴</sup> (۱۹۹۱) نیز نتیجه‌گیری می‌کند که وقتی افراد در موقعیت تهدید آمیز قرار می‌گیرند بیش‌تر به تفسیر غیر مستقیم می‌پردازند و پاسخ‌های غیر مستقیم ارائه می‌دهند و بدین ترتیب ارتباط را در لایه‌ای از ابهام می‌پوشانند. از پژوهش‌های دو دهه اخیر به نقل از سهرابی (۱۳۷۷) می‌توان به نتایج زیر اشاره کرد:

۱- زوج‌های درمانده و غیردرمانده در نیت ارتباط‌هایشان با یکدیگر تفاوت ندارند. با وجود این همسران درمانده کم‌تر از همسران غیر درمانده گفته‌های همسرشان را به درستی ادراک می‌کنند.

۲- نسبت میزان توافق به میزان عدم توافق در زوج‌های درمانده کم‌تر از زوج‌های غیردرمانده است.

۳- رفتار غیر کلامی شاخصی قوی برای تمایز زوج‌های درمانده و غیردرمانده است. زوج‌های درمانده رفتارهای غیر کلامی منفی‌تری را نسبت به زوج‌های غیر درمانده بروز می‌دهند.

تحقیقات بسیار دیگری نیز در زمینه ارتباط و تأثیر آن بر سطوح مختلف زندگی صورت گرفته است که در آن میان

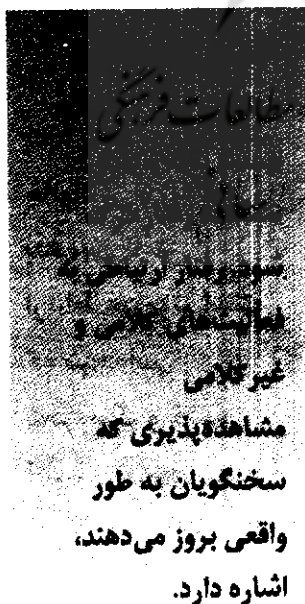
زناشویی زوج هاست. بورلسون<sup>۱۷</sup> (۱۹۹۷) رابطه بین مهارت‌های ارتباطی و رضایت زناشویی را امری پیچیده می‌بیند. وی تأکید می‌کند که محققان برای افزایش دقت تحقیق در مهارت‌های ارتباطی در زندگی زناشویی باید بین انگیزه‌ها، مهارت‌ها و رفتارها تمایز قایل شوند. هم‌چنین به تفاوت‌های بین سطوح عملی و ادراکی در ابلاغ انگیزه‌ها، مهارت‌ها و رفتارها توجه داشته باشند. وی می‌گوید: انگیزه به تمایلات فرد و اهداف وی برای آن چه می‌خواهد انجام دهد یا تلاش می‌کند انجام دهد و ممکن است در رابطه با دیگری مثبت یا منفی باشد، اشاره می‌کند. مهارت ارتباط به طور مستقیم قابل مشاهده نیست بلکه باید از مشاهده رفتار درک شود. رفتار ارتباطی به فعالیت‌های کلامی و غیر کلامی مشاهده‌پذیری که سخنگویان به طور واقعی بروز می‌دهند، اشاره دارد. رفتار مشاهده شده محصولی از انگیزه یا تمایل فرد در یک موقعیت ویژه، و مهارت‌هایی است که برای دنبال کردن آن تمایلات در دسترس دارد. ولی باید توجه داشت که تقریباً غیر ممکن است که بتوان گفت تفاوت رفتارها ناشی از تفاوت انگیزه‌ها یا تفاوت در مهارت‌ها یا ترکیبی از آن‌هاست.<sup>۱۸</sup>



تحقیقاتی است که در زمینه ارتباط و تأثیر آن بر سلامت انجام شده است. پترسون<sup>۱۵</sup> (۱۹۹۶) دریافت خانواده‌هایی که قادرند احساساتشان را بهتر تعریف و بیان کنند، وقتی برای آن‌ها برانگیختگی هیجانی ایجاد می‌شود سریع‌تر فشار خونشان به وضعیت عادی بر می‌گردد. در حالی که افراد ناتوان در بیان احساسات، فشار خونشان مدت طولانی‌تری متغیر باقی می‌ماند. و شیفر<sup>۱۶</sup> (۱۹۹۸) هم به این نتیجه دست یافت که عوامل تنش‌زا در تعامل زناشویی با ارزیابی‌ها و واکنش‌های نامناسب مربوط‌اند که تأثیری مستقیم بر خود-سودمندی و تأثیری غیرمستقیم بر عزت نفس دارد و این دو تأثیری مستقیم بر افسردگی دارند. پژوهش‌ها هم‌چنین گویای آن‌اند که دشواری‌های ارتباطی منابع اصلی مشکل‌های میان فردی‌اند. بدنه بیش‌تر مشکلات خانوادگی و زناشویی، بدفهمی ناشی از ارتباط غیرمؤثر است که نتیجه‌اش محرومیت و خشم است. درمانگران خانواده چنین ارزیابی می‌کنند که دلیل اصلی آشفته‌گی خانواده‌ها فقدان مهارت‌ها در بخشی از زندگی

نتایج این تحقیقات

نشان می‌دهند که مهارت‌ها و رفتارهای ارتباطی به طور مثبت با زناشویی غیرآشفته مرتبط است، به این معنا که زوج‌های آشفته، گرچه احتمالاً مهارت کم‌تری نسبت به زوج‌های غیرآشفته ندارند، اما در رفتار تمایل منفی بیش‌تری به یکدیگر نشان می‌دهند. چنین نتایجی این ضرورت را که آموزش می‌تواند نقش بسیار مؤثری در بهبود مهارت‌های ارتباطی



- JOHN, DAVID . " MARITAL QUALITY : A PRODUCT OF THE DYADIC ENVIRONMENT OF INDIVIDUAL FACTORS " SOCIAL FORCES , 1996 , VOL 76(3) , 883-904

- LEDERER , WILLIAM L . " THE MIRAGES OF MARRIAGE " , W.W. NORTON & COMPANY NEW YORK, LONDON, 1990.

- NOLLER , PATRICIA . " SENDING EMOTIONAL IN MARRIAGE " : BRITISH JOURNAL OF SOCIAL PSYCHOLOGY , 1986, VOL 25(4) , 287- 297 .

- ODELL , MARK. " CONGRUENCE DESIRE , FOR CHANGE AND ADJUSTMENT THE FIRST YEAR OF MARRIAGE " , MARRIAGE AND FAMILY REVIEW , 1998, VOL 27(1-2), 91-112.

- PASCH, LAVRI - A , " SOCIAL SUPPORT, CONFLICT AND THE DEVELOPMENT OF MARITALAYS FUNCTION " , JOURNAL OF CONSULTING AND CLINICAL PSYCHOLOGY , 1998, VOL 66(2) , 219-230.

- PETERSON , GAYLE . " COMMUNICATION AND PROBLEM SOVLING " , 1996 , ASK DR GALYE . COM : COMMUNICATION AND PROBLEM SOLVING.

- SCHAFFER, ROBERT B. " STRESS IN MARITAL INTERACTION AND CHANGE IN DEPRESSION " , JUORNAL OF FAMILY ISSUES, 1998, VOL 19(5) , 578-594.

- YELLSMA, PAUL . " MARRIAGE V.S. COHABITATION : CAPLES, COMMUNICATION PRACTICE AND SATISFACTION " , JOURNAL OF COMMUNICATION , 1986, VOL 36(4), 94- 107 .

بی نوشت ها:

- 1- ODELL
- 2- LEDERER
- 3- FORNESS
- 4- NOLLER
- 5- PASCH
- 6- YELLSMA
- 7- KOLARIK
- 8- HALFORD
- 9- ARCHER
- 10- JOHNSON
- 11- GOTTMAN
- 12- EBESU
- 13- BURGOON
- 14- HOLTGRAVES
- 15- PETERSON
- 16- SCHAFFER
- 17- BURLESON

و خوشنودی زناشویی داشته باشد به اثبات می‌رساند، و برای هر یک از زوج‌ها لازم و ضروری است که قبل از پیوند زناشویی یا در سال‌های اولیه زندگی با مهارت آموزی در این زمینه مانع بروز بسیاری از اختلافات و مشکلات رفتاری ناشی از بدفهمی یکدیگر یا ارضا نشدن نیازها و خواست‌های معمول زندگی مشترک شوند.

### منابع:

- ساروخانی، باقر: طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن،

انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۶.

- برنشتاین، فیلیپ: شناخت و درمان اختلاف‌های زناشویی، ترجمه

حمیدرضا سهرابی، انتشارات جیحون، تهران ۱۳۷۷.

-BURGOON, JUDEE K. " INTERPERSONAL DECEPTION " , IV : " EFFECTS OF SUSPICION ON PERCEIVED COMMUNICATION AND NONVERBAL BEHAVIOUR DYNAMICS " , UVMAN, COMMUNICATION RESEARCH, 1995, VOL 22(2) , 163-196.

- CREIDER, CHET- A, " INTERLANGUAGE COMPARISONS IN THE STUDY OF THE INTERACTIONAL USE OF GESTURE " , SEMIOTICA, 1986, VOL 1(2) , 147-163.

- EBESU, AMY S." VERBAL AND NONVERBAL BEHAVIOURS AS A FUNCTION OF DECEPTION TYPE", JOURNAL OF LANGUAGE AND SOCIAL PSYCHOLOGY , 1994, VOL 13(4), 418- 442 .

- FORNESS, STEPHANIE . " MAINTAINING A HAPPY MARRIAGE " , [HTTP://WWW. UWYOEDU/AG/CES/FAMILY/BEN/MARRIAGE/ FACTSTTEE/ HAPPY. HTML](http://www.uwo.edu/ag/ces/family/ben/marriage/factsttee/happy.html).

- GOTTMAN, JOHN M. " COMMUNICATIVE COMPETENCE IN THE NONVERBAL BEHAVIOUR OF MARRIAGE COUPLES " , JOURNAL OF MARRIAGE AND THE FAMILY, 1981, VOL 43(4), 817-824.

-HALFORD, KIM W. "THE CROSS - CULTURAL CONSISTANCY OF MARITAL COMMUNICATION ASSOCIATED WITH MARITAL DISTRESS " , JOURNAL OF MARRIAGE AND THE FAMILY , 1990 , VOL 52( 5) , 753 - 760 .

- HOLTGRAVES , THOMAS . " INTERPRETING QUESTIONS AND REPLIES : EFFECTS OF FASE - THREAT , QUESTION FROM, AND GENDER " : JOURNAL OF SOCIAL PSYCHOLOGY QUARTERLY , 1991. VOL 45(1), 15-26.

انسانی و مطالعات فرهنگی  
جامع علوم انسانی